يك سبد شكوفه (1)

اعجاز قرآن

معجزه چيست؟

اعجاز يعنى «اثبات عجز و ناتوانى، و عجز يعنى عدم موفقيت در انجام كارى پس از تلاش كافى.»

يا «ضد قدرت [و انجام دادن‏] كارى است.»

معجزه اسم فاعل «اعجاز» است، يعنى «كارى برتر از معمول، همراه با مبارزه‏طلبى، غير قابل مقابله به مثل.»

يا «كسى كه مقامى و منصبى را از سوى پروردگار ادعا مى‏كند و كارى را براى اثبات راستگويى خويش انجام دهد كه از حدود قوانين طبيعى بيرون بوده و ديگران از آوردن همانند آن عاجز و ناتوان باشند.»

علامه طباطبايى، در جلد اول تفسير گرانبهاى «الميزان»، بحث دامن گستر و ژرفى درباره معجزه مطرح كرده كه چكيده آن چنين است:

1- قرآن، قانون علت و معلول را كه بر جهان حاكم است، مى‏پذيرد.

2- مى‏پذيرد كه امورى رخ مى‏دهد كه فراتر از روش‏هاى رايج (خارق عادت) است.

3- حوادث و معلول‏هاى مادى را به پروردگار نسبت مى‏دهد.

4- قرآن، روان‏هاى پيامبران را در انجام معجزه مؤثر مى‏داند.

5- قرآن اين معجزه‏ها را، افزون بر جان‏هاى پيامبران، به خدا نيز نسبت مى‏دهد.

6- معجزه را به علت‏هاى شكست ناپذيرى نسبت مى‏دهد.

7- قرآن، معجزه را دليل قطعى و واقعى بر راستگويى پيامبران در ادّعاى نبوت مى‏داند. 1

برخى از تفاوت‏هاى معجزه با سحر و جادو

1- سحر، جادو و كارهاى مرتاضان، هم قابل فراگيرى است و هم قابلِ آموختن به ديگران، اما قدرت بر اعجاز، با آموختن و تمرين به دست نمى‏آيد.

2- سحر، جادو و كارهاى مرتاضان، ممكن است با دخالت ساحر و مرتاض نيرومندترى خنثى شود و شكست بخورد، اما در مورد معجزه چنين احتمالى وجود ندارد.

3- براساس قانونِ «دست روى دست بسيار است»، هيچ جادوگر يا مرتاضى نمى‏تواند ادعا كند شخصِ ديگرى قادر به انجام كارهايى كه او انجام مى‏دهد، نيست (به اصطلاح كارهاى آنان همراه با تحدّى نيست). اما از آن جايى كه معجزه ارتباط مستقيم با نيروى شكست‏ناپذير الهى دارد، پيامبران در طول تاريخ همواره از ديگران مى‏خواستند همانند آن معجزات را بياورند، اما كسى نمى‏توانست.

مراحل مبارزه‏طلبى (تحدّى)

آياتى كه در آن‏ها به آدمى اعلام شده كه از آوردن همتايى براى قرآن ناتوان است، سه دسته‏اند:

1- آياتى كه از آدمى و جن مى‏خواهد، اگر مى‏توانند همتايى مانند «تمامى قرآن» بياورند (اسراء/ 88).

2- در آياتى ديگر، اندكى خواسته‏اش را محدودتر مى‏كند و مى‏فرمايد: اگر مى‏توانيد «10 آيه» مانند قرآن بياوريد (هود/ 13).

3- در آخرين مرحله، مبارزه خواهى به اوج خود مى‏رسد و از تمامى جهانيان مى‏خواهد، اگر مى‏توانيد، فقط «3 آيه» (سوره كوثر) بياوريد (بقره/ 23 و 24).

شگفت آن است كه قرآن صريحاً مى‏گويد كه آنان نه تنها در گذشته نتوانستند چنين چيزى بياورند، بلكه در آينده نيز از آوردن چنين همتايى ناتوانند ؛ زيرا لفظ «لن» (معادل لفظ «هرگز» در زبان پارسى) كه در آيات آمده، در ادبيات عرب، به معناى «نفى هميشگى» است.

نكته‏هايى درباره تحدّى

1- برخى از آيات تحدى مكّى هستند و تعدادى ديگر مدنى؛ و اين موضوع نشان مى‏دهد كه مبارزه‏طلبى قرآن منحصر در زمانى خاص و براى مخاطبين خاص نبوده، بلكه در طول بيست و سه سال از تمامى افراد خواسته است تا اگر نمى‏پذيرند كه اين كتاب سخن پروردگار است، و ساخته و پرداخته ذهن و زبان رسول گرامى نيست، همانند آن را بياورند.

2- همه آن‏ها درباره دو موضوعِ پيامبرى رسول خدا و اين كه پديد آورنده قرآن، آفريدگار است، با كافران به گفتگو مى‏پردازند.

3- در اين آيه‏ها، به كافران فرصت داده شد تا خوب بينديشند و از تمامى منابع انسانى و فكرى و... هر آن چه مى‏توانند، يارى طلبند تا بتوانند همانند قرآن بيافرينند.

4- قرآن با مخالفان در اين موضوع، برخورد روان شناسانه مى‏كند؛ و در آغاز به آنان مى‏گويد: هرگز، در اين مبارزه‏جويى پيروز نخواهند شد. اگر باور ندارند، با تمامى وجود و نيرو تلاش كنند.

5- اين گونه با اعتماد به نفس سخن گفتن، خود نشانگر آن است كه قرآن از سوى پروردگار است؛ زيرا اگر قرآن پرداخته رسول خدا بود، با توجه به قانون «دست بالاى دست بسيار است»، وى به عنوان يك انسان، هرگز نمى‏توانست نيرو و توان مخالفان و دشمنانش را تا پايان جهان ارزيابى كند و چنين با اعتماد به نفس به آنان بگويد: در اين راه تلاش بيهوده است.

به گفته سيد قطب، دانشمند بزرگ و خوشفكر مصرى: «مبارزه‏طلبى در اين موضوع شگفت‏انگيز، و يقين به پيروز نشدن دشمنان خود شگفت انگيزتر است ؛ چرا كه اگر امكان شكست دادن رسول خدا (صلى‏الله‏عليه‏وآله) بود، آنان لحظه‏اى كوتاهى و سستى نمى‏كردند.»

6- از آن جايى كه قرآن به پيروزى خود و شكست دشمنانش باور دارد، دست پايين را مى‏گيرد و در تمامى آيات تحدى، از واژه «مثله» استفاده مى‏كند و از آن‏ها مى‏خواهد، دست كم «همانند» قرآن را بياورند؛ نه «عين» آن را. يعنى اگر مى‏توانند كتابى بيافرينند كه از نظر ساختار واژگانى و جمله سازى و زيباشناسى بيانى «همانند» قرآن باشد؛ و اين كه در شگفتى‏هاى محتوايى و ژرف انديشى‏هاى علمى و فلسفى و پيشگويى و... لازم نيست مانند قرآن بياورند؛ زيرا به اين دليل كه قرآن كلام پروردگار است، براى افراد معمولى محال است و بنابراين قرآن از اين جهت كوتاه آمده است. اما باز مى‏بينيم كه هزار و چهارصد سال از اين مبارزه‏طلبى آشكار قرآن گذشته، هزاران سخن شناسِ نكته سنجِ لطيف طبعِ عرب آمدند و رفتند، حتى آيه‏اى همانند قرآن، در ابعاد گوناگون، نتوانستند بيافرينند.

چرا رسول خدا «اُمّى» بود؟

بى ترديد پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله) «اُمّى» بود، يعنى نه مى‏خواند و نه مى‏نوشت [البته ايشان به خاطر پيوندى كه با جهان غيب و پروردگار داشت، هم قدرت بر خواندن داشت و هم بر نوشتن ؛ اما اجازه خواندن و نوشتن نداشت‏] ؛ زيرا همان گونه كه گفتيم، اگر وى اهل مطالعه بود، اين احتمال وجود داشت كه بگويند: او كتاب‏هايى دارد كه در اختيار مردم نيست و مطالبى را از آن كتاب‏ها به نام قرآن بر مردم مى‏خواند.

تعداد باسوادان جزيرةالعرب - به گفته ويل دورانت، معروف‏ترين تاريخ‏دان غير مسلمان آمريكايى - از تعداد انگشتان دست بيشتر نبود، و اگر پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله) يكى از آنان بود، تاريخ نگاران (به ويژه دشمنان) حتماً آن را نقل مى‏كردند.

ممكن است اين پرسش به ذهن خوانندگان گرامى راه يابد كه آيا سر و كار نداشتن با خواندن و نوشتن، براى يك آموزگار، عيب به شمار نمى‏آيد؟

پاسخ آن است كه آموزگاران دو نوعند: اكثريت آموزگاران، معلمانى هستند كه با خط و خط كش و اعداد رياضى و آموزش مطالب و گچ و... سرو كار دارند. خواندن و نوشتن براى چنين آموزگارانى بى ترديد مسأله‏اى اساسى و حياتى است. اما اندكى از آموزگاران بشريت در بستر تاريخ، آموزگاران پاكى، پاكدامنى، پاك انديشى، پاك رفتارى، راستگويى، و... هستند، چنين آموزگارانى، نيازى به گچ و تخته و سرمشق نويسى، نوشتن و... ندارند. پيامبران الهى در طول تاريخ - و همچنين رسول بزرگوار اسلام (صلى‏الله‏عليه‏وآله) - آموزگارانى از اين نوعند. نخواندن و ننوشتن ظاهرى، با ژرف انديشى و ژرف گويى آنان ناسازگارى ندارد.

نگاهى به اعجاز تاريخى قرآن كريم

بسيارى از قرآن پژوهان بر اين باورند كه اعجاز تاريخى قرآن كريم يكى از انواع معجزات قرآن است. يعنى اطلاعاتى كه قرآن از شرح حال پيامبران و تمدن‏ها و ملت‏هاى پيشين داده است، با آن صحت تاريخى، در اختيار هيچ تاريخ‏نگارى نبوده است. ده‏ها و صدها سال بعد، برخى از آن‏ها مطابق با آن چه قرآن كريم فرموده بود، كشف شد.

«تِلكَ مِنْ أنباءِ الغَيبِ نُوحِيهَا إلَيكَ ما كُنتَ تَعلَمُها أنتَ وَ لا قَومكَ مِن قَبلِ هَذَا»

اين از اخبار غيبى است كه بر تو وحى مى‏كنيم ؛ نه تو و نه قومت پيش از اين، آن‏ها را نمى‏دانستيد.

هود/ 49

البته اعجاز تاريخى قرآن، جزء اخبار غيبى آن به شمار مى‏آيد. عده‏اى از دانشمندان مسلمان، اين اطلاع رسانى را هشت نوع دانسته‏اند و برخى كمتر.

چه بسا بتوان تقسيم بندى بعضى از انديشمندان را پذيرفت و خبرهاى غيبى قرآن كريم را شامل سه بخش دانست:

1- خبر دادن از گذشته پنهان؛

2- خبر دادن از زمان حالِ پنهان؛

3- خبر دادن از آينده پنهان.

نكته اين جاست كه تمامى اين حوادث و رخدادهاى تاريخى، از سوى مردى گفته شد كه «درس نخوانده» بود و اين خود نشانگر ارتباط وى با منبع بى كران علم الهى و پيامبرى اوست. در چندين جاى قرآن آمده است:

«اين از اخبار غيب است كه بر تو وحى مى‏كنيم.»

آل عمران/ 44

«اين از اخبار غيبى است كه بر تو وحى مى‏كنيم و تو... نزد آنان نبودى.»

يوسف/ 102

«اين از اخبار غيبى است كه بر تو وحى مى‏كنيم ؛ نه تو و نه قومت پيش از اين، آن‏ها را نمى‏دانستيد.»

هود/ 49

اگر ايشان اهل مطالعه و كتاب خوانى بود، يا در جمع دانشمندان يهودى پرورش مى‏يافت، اين گمان يا بدگمانى، مى‏توانست در انديشه‏هاى ما راه يابد كه او از كتاب‏ها يا آنان چيزهايى آموخته كه اينك به نام قرآن بر مردم عرضه مى‏كند.

علامه طباطبايى در پاسخ اين اشكال كه ممكن است رسول خدا (صلى‏الله‏عليه‏وآله) اين اخبار را از تورات و انجيل اقتباس كرده باشد، مى‏فرمايد: «كسانى كه اين دو كتاب را به دقت مورد مطالعه قرار دهند، و آن گاه با مراجعه به قرآن، تاريخ پيامبران و امت‏هاى آنان را از نظر بگذرانند، درخواهند يافت كه داستان‏هاى قرآن، با داستان‏هاى تورات و انجيل تفاوت اساسى دارد.»

در محيطى كه پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله) زندگى مى‏كرد، دانشمندى نمى‏زيست تا رسول خدا (صلى‏الله‏عليه‏وآله) نزد وى شاگردى كند و اين آموخته‏ها را از او فراگيرد.

اهداف تاريخى و قصه‏هاى قرآن كريم

در روزگاران پيشين به تاريخ و قصه، به چشم حرف‏هايى براى پر كردن اوقات فراغت و لذت بردن از نقل و شنيدن آن‏ها در شب‏هاى سرد زمستان و... مى‏نگريستند. اما قرآن كريم و دنياى امروز، هرگز چنين نمى‏انديشد، و اهدافى والاتر براى تاريخ و داستان قائل است.

قرآن، كتاب انسان سازى است و هدف اصلى آن، «تربيت» انسان‏هاست. البته اين هدف نهايى، با اهداف فرعى‏تر و درجه دو ناسازگارى ندارد. برخى از اهداف تاريخ و قصص قرآن عبارتند از:

1- پندگيرى انسان‏ها و جوامع از سرگذشت ملت‏ها؛

2- دلدارى پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله) و پيروان خط توحيد در مبارزه با مشكلات و اين كه پيروزى نهايى با حق است.

چرا خبرهاى تاريخى قرآن كريم معجزه است؟

علت معجزه بودن خبرهاى تاريخى قرآن كريم، تنها در بيان حوادث تاريخى نيست، بلكه به خاطر اين است كه:

1- از خيال بافى‏ها و خرافات دور است؛

2- تناقض در آن راهى ندارد؛

3- هيچ نكته‏اى كه با قداست و مقام پيامبران ناسازگارى داشته باشد، در آن‏ها نيست؛

4- با عقل آدمى سازگارى دارد؛

5- با واقعيت‏هاى تاريخى مطابقت مى‏كند.

نمونه‏هاى خبردادن از گذشته پنهان

1- در قرآن، از قوم «سبأ» و سرزمينشان و ويرانى سد «مأرب» و حوادث مربوط به آن‏ها گفتگو شده و حتى سوره‏اى در قرآن به نام سبأ وجود دارد.

كسى چنين قومى را نمى‏شناخت و در كتاب‏هاى تاريخى و تفسيرى پس از قرآن، حدس‏هايى زده مى‏شد كه شايد سبأ نام سر سلسله «تبابعه» يا منطقه‏اى بوده است. تا اين كه در سال 1791 ميلادى، دانشمندى آلمانى، همراه با هيأتى از دانشمندان باستان شناس، درصدد كشف آثار اين قوم برآمد، و پس از آن نيز هيأت‏هاى ديگرى كار او را ادامه دادند، تا در نيمه قرن نوزدهم ميلادى، پس از كاوش‏ها و حفريات فراوان، تاريخ قوم سبأ روشن شد و آشكار گرديد كه آن چه قرآن درباره آنان گفته است، صحيح است.

«جرجى زيدان»، مورخ شهير مسيحى، نيز در كتاب «العرب قبل الاسلام» نيز همين نكته را مى‏گويد.

2- آن چه درباره ذوالقرنين در اين كتاب آسمانى آمده، كه برخى آن را با «اسكندر مقدونى»، يا الواح و آثار مكشوفه بر اثر حفرياتى كه در «استخر» فارس به عمل آمده، با «كوروش كبير» مطابق دانستند.

3- ويرانى مناطق مسكونى قوم لوط.

4- غرق شدن فرعون: او هنگام غرق شدن مى‏خواست ايمان بياورد؛ اما خداوند فرمود: «اينك [ايمان مى‏آورى‏]؟ و حال آن كه پيشتر سرپيچى كرده و از تبهكاران بودى. بدان كه امروز بدنت را [از دريا] برهانيم [و بر بلندى اندازيم‏] تا براى آيندگانت مايه عبرت باشد. و چه بسيار از مردم از آيات ما غافلند.»

يونس، آيات 92 - 90

و اين بدن (چه مربوط به «رامسس دوم» يا جانشين او «مينبپاج» باشد) بى آن كه ماهيان آن را بخورند، از آب بيرون افكنده شد و پس از موميايى كردن، آن را همراه با بدن ديگر فرعون‏ها و رامسس‏هاى مصرى، در مقبره‏هايى در «طيوه» - در «دره پادشاهان» - قرار دادند و در زمان فرود آمدن اين آيات هيچ كس از اين نكته اطلاعى نداشت تا در پايان قرن نوزدهم كشف شد و اينك در تالار موميايى‏هاى سلطنتى موزه قاهره نگهدارى مى‏شود و در معرض تماشاى بازديد كنندگان است تا «براى آيندگان مايه عبرت باشد.»

5- ماجراى گسترده و سرگذشت پر فراز و نشيب حضرت يوسف از نوجوانى تا پس از ورود خاندانش به مصر.

6- ماجراهاى حضرت مريم از تولد تا پس از تولد حضرت عيسى(عليه‏السلام).

7- ماجراهاى تولد حضرت عيسى (عليه‏السلام) تا هنگام عروج به آسمان.

نمونه‏هاى خبر دادن از چيزهايى كه اينك وجود دارند و پنهانند

قرآن كريم، افزون بر آگاهى دادن از رخدادهاى گذشته و آينده، از چيزهايى خبر داد كه در لحظه فرود آمدن اين كتاب آسمانى (و در زمان ما) وجود دارند، اما از چشم ما پنهانند. چند نمونه از آن‏ها را نام مى‏بريم:

1- خداوند: قرآن از نام‏هاى پروردگار، كارهايش و... سخن مى‏گويد.

2- جهان فرشتگان: موادى كه فرشتگان از آن‏ها آفريده شدند، نام‏هاى برخى از آن‏ها، وظايفشان در جهان آفرينش، عبادتشان در آستانه خداوند و ارتباطشان با آدمى در قرآن آمده است.

3- جهانِ جنّيان و شياطين: در قرآن از موادّى كه جن و شيطان از آن‏ها آفريده شده، دشمنى ابليس با انسان، سلاح آن‏ها در فريب دادن و نبرد با آدمى و راه‏هاى رهايى و پيروزى بر آن‏ها، انواع گروه‏هاى جن و... سخن به ميان آمده است.

4- صحنه‏هاى جان دادن، دنياى پس از مرگ و آخرين لحظه‏هاى عمرِ كافران و دين باوران، حضور فرشتگان نزد آدمى كه در لحظه‏هاى پايان زندگى به سر مى‏بَرَد ؛ خوش آمدگويى و يا بدرفتارى با وى و... نيز در قرآن آمده است.

5- افشاى رازگويى‏ها و دسيسه‏هاى منافقين در بنيان نهادن مسجد «ضرار»، به مسخره گرفتن رزمندگانى كه براى نبرد «تبوك» مى‏رفتند، توطئه ترور رسول خدا در بازگشت از جنگِ تبوك و... نيز از جريان‏هايى بود كه در همان زمان رخ داد، اما از چشم ديگران پنهان بود.

نمونه‏هاى خبردادن از آينده پنهان

1- پيروزى روميان بر ايران در چند سال آينده كه در سوره «روم»، آيات 1 و 2 از آن خبر داده شده است.

2- وارد شدن مسلمانان (پس از چند سال ممنوعيت ورود به مكه) در آينده نزديك براى حج، كه در سوره «فتح» آيه 27 از آن خبر داده شده است.

3- خبردادن از بازگشت پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله) به مكه، پس از هجرت به مدينه كه در سوره «قصص»، آيه 85 از آن ياد شده است.

4- خبردادن قرآن از اين كه دشمنان نخواهند توانست به رسول خدا (صلى‏الله‏عليه‏وآله) آسيب رسانند كه در سوره «مائده»، آيه 67 آمده است.

5- خبردادن قرآن از اين كه تحريف و دگرگون نخواهد شد و محفوظ خواهد ماند. در سوره «حجر»، آيه 9.

6- و... .

يادآورى اين نكته بايسته است كه اعجاز قرآن منحصر به ابعاد تاريخى، رياضى، علمى، زيبايى‏شناسى و... آن نيست. صاحب نظران حدود بيست نوع اعجاز براى قرآن در زمينه‏هاى گوناگون برشمرده‏اند و به شكل بسيار گسترده آن‏ها را بحث و ثابت كرده‏اند. ما در اين مجال، تنها به اعجاز تاريخى آن نگاهى افكنديم، و به دلايلى از طرحِ پيشگويى‏هاى مسلّم علمى و يا ژرف انديشى‏هاى فلسفى، جهان‏شناسى و قانون گذارى آن چشم پوشيديم. باشد كه نوشتن و خواندن درباره اين بهارجان، گُل جانمان را از مرداب پليدى‏ها برهاند، و از عطر غنچه‏زار دين، عطرآگين گرداند.